**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه165– 02 /02/ 1398 آیه 4 سوره طلاق /عده یائسه** **/کتاب العده**

خلاصه مباحث:

استاد گرامی معنایی را برای آیه 4 سوره طلاق بیان می‌کنند و سپس به معنایی که در روایات ذکر شده است می‌پردازند.

بحث در مورد آیه شریفه **﴿وَ اللاَّئی‏ یَئِسْنَ مِنَ الْمَحیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئی‏ لَمْ یَحِضْنَ﴾**[[1]](#footnote-1) بود. اهل تسنن این آیه را دو گونه معنا کرده‌اند که هر دو معنا مخالف ظاهر آیه است. آن‌ها گفته‌اند که متعلّق ارتیاب، حکم مسئله زن یائسه است یا این که خونی دیده است و نمی‌داند که حیض است یا استحاضه. ما بیشتر سعی کردیم آیه را جوری معنا کنیم که از روایات اهل بیت: استفاده می‌شود.

**یأس نوعی**

معنای دیگری هم برای آیه می‌شود ذکر کرد که منهای روایات، روشن‌تر از معناهایی است که اهل تسنن مطرح کرده‌اند. آن معنا این است که مراد از یئسن در **﴿وَ اللاَّئی‏ یَئِسْنَ مِنَ الْمَحیضِ﴾** یأس شخصی نیست، بلکه به سن یأس رسیدن است و الیائسه یعنی **البالغ حداً ییأس نوع النساء من المحیض** و یأس به معنای یأس نوعی گرفته می‌شود. در اصطلاح فقهی‌مان یک یائسه داریم و می‌گوییم زن یائسه شده است یا خیر یعنی به سن پنجاه سال یا شصت سال رسیده است یا خیر. شما این یائسه را به همین مفهوم دال بر یک سن خاص در نظر بگیرید و الیائسه یعنی زنی که به یک سن خاص رسیده است. **﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾** این موضوع را معیّن می‌کند که مراد یائسه واقعی نیست، بلکه یائسه مشکوک است.

قبل از این که این بحث را ادامه دهم، برای رفع بعضی اشکالاتی که این جا در کلمات مرحوم سید مرتضی و قبل از او در کلمات جصاص وارد شده است یک مثال می‌زنم. جصاص در آغاز بحث می‌گوید ابتدای آیه یائسه بودن را اثبات کرده است و بعد که می‌فرماید **﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾** گویا هم اثبات یائسه و هم شک در یائسه بودن است و این دو با هم نمی‌شود. ما عرض کردیم که باید مجموع این دو را با هم سنجید. واژه بعدی که می‌آید مفهوم را محدد می‌کند یعنی الیائسة المشکوکة به معنای کسی که یائسه بودنش مشکوک است، نه این که یائسه را تنها در نظر بگیریم. این که می‌گوییم یائسه بودنش خارجاً قطعی است به برکت عدم ذکر قید است و الا خود یائسه لا بشرط از قطعیت و عدم قطعیت است.

حالا یک نمونه مثال بزنم که این مطلب روشن‌تر باشد. ما می‌گوییم پیامبران دروغین. ممکن است گفته شود که این تناقض صدر و ذیل است، چون یعنی هم پیغمبر هستند و هم دروغین. نه، باید این‌ها را با هم در نظر بگیریم. اگر پیامبر را تنها بگوییم، یعنی واقعاً پیامبر هستند، ولی وقتی قید دروغین را می‌آوریم یعنی پیامبر بودنش الکی است. این تناقض صدر و ذیل نیست، چون ظهور پیامبر در این که پیامبری‌اش حقیقی است و دروغی نیست، به برکت عدم ذکر قید دروغین است. وقتی دروغین را می‌آورید، این ظهور اصلاً شکل نمی‌گیرد. این جا نیز همین طور است. یائسه واقعی بودن به برکت این است که قید مشکوکه را بعدش نیاوریم. اگر بگویید الحیض المشکوک حکمه کذا، تناقض صدر و ذیل نیست، بلکه مجموع حیض و مشکوک مراد است.

گاهی وصفی که ذکر می‌کنیم مفهوم عبارت قبلی را تغییر می‌دهد، یعنی معنایی که لولا الوصف داشت با آمدن وصف عوض می‌شود. به عنوان مثال در العالم العادل، عادل معنای عالم را تغییر نمی‌دهد، یعنی

عالمیتش در خارج هست و عادل بودن نیز روی آن می‌آید. ولی بعضی وصف‌ها در ظهور عبارت قبلی تصرف می‌کند، به این معنا که مانع انعقاد ظهور بر کلمه قبلی می‌شود، یعنی جلوی فعلیت یافتن اقتضای ظهوری را که کلمه قبل داشت می‌گیرد. این جا هم این گونه است. شما یائسه را پنجاه ساله در نظر بگیرید، مفاد آیه شریفه در مورد زنان پنجاه ساله‌ای است که پنجاه ساله بودنشان مشکوک است. ذهن را آماده می‌خواهیم کنیم که ما در مورد حیض می‌خواهیم حکمی صادر کنیم و بعد مشکوک را می‌آوریم که بحث ما درباره حیض قطعی نیست، بلکه در مورد حیض مشکوک است. مفاد آیه شریفه عبارت است از: الیأس المشکوک یا الیائسه المشکوکه -یائسه یعنی پنجاه ساله یا شصت ساله- حکمه کذا.

فقط یک سؤال پیش می‌آید که چرا **﴿یَئِسْنَ﴾** را به زن و **﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾** را به مرد نسبت داده است؟ با تفسیری که ما بیان می‌کنیم پاسخ خیلی روشن است. یائسه بودن یعنی به سن خاص رسیدن و به سن خاص رسیدن وصف زن است. بنابراین یئسن را وصف زن‌ها قرار داده است، ولی ارتیاب را در مورد مردها به کار برده است چون نوعاً زن‌ها سن خودشان را نمی‌دانند و هر طور که در آیه **﴿وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾**[[2]](#footnote-2) مخاطب قرار دادن مردها را توجیه کنیم، در این جا همان توجیه می‌آید. یک نکته زائد در این جا می‌خواهم عرض کنم که ممکن است **﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾** اشاره به نکته دیگری هم باشد که اساساً شکی که در عده هست باید یک شک نوعی باشد. اگر شخص زن شک داشته باشد، ولی معمول اشخاص شک نداشته باشند، به درد نمی‌خورد. ممکن است زن وسواس داشته باشد و دائم شک کند، آن فایده ندارد. باید یک شک نوعیه وجود داشته باشد، یعنی نوع مردم شک کنند.

دو نکته با هم اشتباه نشود. ما یک یأس شخصی داریم، یعنی یأس شخص زن و یک یأس در نوع موارد داریم. گاهی مراد از نوعیّه نوع موارد است و گاهی مراد نوع افراد است. وقتی می‌گویند آیا ملاک ظن نوعی است یا ظن شخصی، گاهی معنایش این است که آیا در این مورد من فقط ظن دارم یا نوع مردم هم ظن دارند. گاهی بحث این است که در خصوص این مورد ظن حاصل می‌شود یا در نوع موارد مشابه این مورد، ظن حاصل می‌شود؟ در مورد اماره که می‌گویند حجیت اماره به ظن نوعی است، مراد این نیست که برای نوع مردم ظن می‌آورد یا نمی‌آورد، بلکه مراد این است که در نوع موارد اماره، ظن حاصل می‌شود. به همین دلیل آقایان می‌گویند در موارد متعارضین هر دو اماره ملاک حجیت دارد. نوع مردم که نمی‌توانند در هر دو مورد ظن حاصل کنند. وقتی می‌گویند ظن نوعی ملاک است به اعتبار این است که خصوص مورد متعارضین را در نظر نگرفته‌اند. می‌گویند خبر واحد نوعاً ظن می‌آورد و گر چه در خصوص مورد تعارض برای نوع مردم هم ظن حاصل نشود، موجب نمی‌شود که ملاک حجیت در موردش وجود نداشته باشد.

این جا که می‌گوییم در یائسه شصت سال یا پنجاه سال ملاک است، یائسه به معنای یأس نوعی است، یعنی نوع موارد. به این معنا است که زن به حدی که برای نوع زنان در آن مورد یأس حاصل می‌شود رسیده باشد. شارع مقدس برای این نوع موارد حد تعیین کرده است و فرموده است که وقتی از پنجاه سال بالاتر رفت، دیگر حکم حائض بودن را بار نمی‌کنم. چون نوع زن‌ها بعد از پنجاه سال دیگر خونی که اوصاف واقعی حیض را دارد نمی‌بینند، من به طور کلی خونی که بعد از آن هست را حیض نمی‌دانم. حیض یک مفهوم صرفاً تکوینی نیست. اصل حیض یک مفهوم تکوینی است، ولی شارع مقدس در آن تصرفی کرده و حدی برای آن تعیین کرده است. اگر عین همان خون را زن قبل از نه سالگی ببیند، شرع می‌فرماید که این حیض نیست. عین همان خون را هم بعد از پنجاه سالگی حیض نمی‌داند. بنابراین یائسه یعنی کسی که به سنی می‌رسد که شرع مقدس به خاطر یأس نوعیّه زن‌ها او را فاقد حیض به شمار آورده است، پس یائسه یعنی کسی که در سنی است که شرعاً خون حیض نمی‌بیند گر چه اوصاف خون حیض را هم داشته باشد.

**﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾** یعنی اگر نوع افراد نسبت به این یائسه که یک اصطلاح شرعی است شک کردند، حکمش این است. یعنی اگر برای خود زن به تنهایی یا برای شوهرش شک حاصل شد، فایده ندارد. **﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾** یعنی اگر نوع مردم در پنجاه سالگی زن شک کنند. به نحو انحلالی نیست، بلکه به نحو مجموعی است. این معنایی بود که عرض کردم ذاتاً می‌شود بیان کرد.

**بیان روایات**

از روایات ما معنای دیگری استفاده می‌شود که شاید آن معنا در مجموع روشن‌تر باشد. از روایات استفاده می‌شود که مراد از یئسن یأس شخصی است و یک اصطلاح شرعی برای یائسه بودن در زمان نزول آیه نبوده است. یئسن به همان معنای لغوی آن است. از مجموع **﴿یَئِسْنَ﴾** و **﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾** یک اصطلاح شرعی به نام یائسه شرعی درآمده است. از روایات این گونه استفاده می‌شود که موضوع آیه زنی است که مأیوس است و مأیوس هم به همان معنای لغوی است، نه به سن یائسگی رسیدن. ارتیاب در خود آن یأس نیست.

فرق است بین این که وصف را به کار ببرم یا جمله اسمیه. زمانی می‌گوییم زنی که ازدواج کرده است و شک می‌کند، یعنی شک می‌کند که ازدواج کرده است یا خیر. این عبارت صحیح نیست. جمله با مفرد تفاوت دارد. در مثال‌هایی که من زدم عبارت آیه را تغییر دادم و گفتم الیائسه المشکوک یائسیته و یائسه را مفرد تعبیر کردم. این یک نوع تصرّف در آیه است. مرحوم سید مرتضی و قبل از او جصاص می‌گویند از آیه استفاده می‌شود که یأس زن قطعی است. آن‌ها به این مثال‌ها بی‌توجه نبوده‌اند. در جایی که جمله اسمیه به کار می‌رود و می‌گوییم زنی که مأیوس است و شک می‌کند، مأیوس بودن را در مورد او داریم اثبات می‌کنیم. بین جایی که وصف را به صورت موصول به کار می‌بریم یعنی اللائی یئسن با الیائسه به صورت مفرد فرق هست و باید این‌ها را از هم تفکیک کرد. بنابراین معنایی که ما بیان کردیم، با تکلف بود.

این آیه شریفه این گونه تعبیر می‌کند: زنانی که مأیوس هستند از حیضشان، اگر شک کردید... ما نمی‌خواهیم بگوییم که شک ما در همان مأیوسیت است، بلکه شک ما در چیزی است که مأیوسیت مقدمه و زمینه حصول آن است. مثلاً زنی که شوهر دارد و شک می‌کند نباید به مال شوهرش دست بزند. شک می‌کند یعنی با توجه به محمولی که وجود دارد. یعنی شک می‌کند در این که شوهرش در این تصرّف در مال راضی است یا نیست. باید متعلّق شک را چیزی قرار دهیم که شیء قبلی مقدمه حصول آن باشد. خیلی وقت‌ها یأس زن از خون حیض مقدّمه برای این است که شک کند که آیا سنش به سن یأس رسیده است یا یک عامل خارجی موقتاً این حالت یأس را برایش ایجاد کرده است که مدتی خون ندیده است. در متعارف زن‌هایی که سنشان را دقیق نمی‌دانند وقتی حالت یأس برایشان عارض می‌شود شک می‌کنند که آیا این خون ندیدن به خاطر این است که به آن زمانی رسیده‌اند که معمول زن‌ها مأیوس می‌شوند یا خصوصیت شخصیه است.

این که در روایات می‌فرمایند که المرأه اللتی یئسن و مثلهنّ تحیض این‌ها باید سه ماه خون ببینند، اشاره به این است که در صورتی عده سه ماهه مطرح است که این خانم یأس شخصی داشته باشد و شک در رسیدن به سن یأس داشته باشد. سن یأس یعنی سنی که نوع زن‌ها در آن سن حیض نمی‌بینند. اما اگر شک حاصل نشود و هم خودش مأیوس باشد و هم نوع زن‌ها دیگر در این سن خون نبینند، حکم تمام است. بحث در مورد زنی است که مدتی شخصاً خون ندیده است و به همین دلیل از این که خون ببیند مأیوس شده است، ولی نمی‌داند این مأیوس شدن به خاطر این است که رحمش مشکلی پیدا کرده است یا به سنی رسیده است که از همه رحم‌ها در آن سن خون حیض خارج نمی‌شود. البته شارع در مورد سنی که نوعاً یأس حاصل می‌شود حد تعیین کرده است. اگر چه زمانی که زن‌ها به طور متعارف مأیوس می‌شوند محدوده کاملاً مشخصی ندارد. ممکن است برخی زن‌ها در 45 سالگی یا 46 سالگی یائسه شوند و بعضی در 50 سالگی. شارع مقدس این محدوده را قرار داده است و پنجاه سال را به عنوان سن یأس غالبیه معیّن کرده است.

بنابراین محصّل آیه این است که زنان یائسه شخصی دو قسم هستند: یا نسبت به یائسه نوعیه یقین حاصل

شده است یا نسبت به یائسه نوعیه یقین حاصل نشده است. اگر نسبت به یائسه نوعیّه یقین حاصل شده باشد، حکم سه ماه را ندارد و اصلاً عده ندارد. ولی جایی که شک دارد و به دلیل خون ندیدن یأس برایش عارض شده است، بنابراین عده ثلاثه قروء را نمی‌شود روی او بار کرد، به دلیل این که این خانم خون نمی‌بیند. از آن طرف درباره این که هنوز به سن یأس غالبیه رسیده است یا خیر، شک دارد و شارع مقدس می‌فرماید کسی که در این حالت است باید عده نگه دارد، ولی عده‌اش ثلاثه قروء نیست، بلکه سه ماه است.

**حالات مختلف**

حالا سؤالاتی را می‌خواهم طرح کنم و یکی یکی به آن‌ها جواب دهم. یک سؤال این است که اگر زنی خودش یأس ندارد که حیض ببیند ولی یقین دارد که به سن پنجاه سال یا شصت سال رسیده است، حکمش چیست؟ پاسخ مطلب این است که این موضوع ندارد چون شارع مقدس خون بعد از پنجاه سال را حیض حساب نمی‌کند. پس اگر زن یقین دارد که پنجاه ساله یا شصت ساله شده است، علی اختلاف الاقوال و الموارد، قهراً یقین می‌کند که دیگر حیض نمی‌بیند. بنابراین وقتی به سن شصت سال رسیده است قهراً یأس پیدا خواهد کرد. بنابراین موضوع ندارد که کسی یقین داشته باشد که به شصت سال رسیده است، ولی هنوز یأس شخصی پیدا نکرده باشد.

حالت دیگر این است که شک دارد در این که به پنجاه سال یا شصت سال رسیده است و احتمال می‌دهد که حیض ببیند و هنوز مأیوس نیست و مثلاً یک ماه است که خون ندیده است و ممکن است باز هم حیض ببیند و به هر حال در یائسه بودن و نبودن شک دارد.

از روایات استفاده می‌شود که اگر کسی در کل سه ماه خون نبیند، عده‌اش سپری می‌شود، گر چه از اول از خون دیدن مأیوس نبوده است. پس برای سپری شدن عده لازم نیست که از حیض دیدن مأیوس باشد. این روایات تطبیق آیه نیست، بلکه بیان حکم شرعی است. از آن طرف اگر مأیوس بوده است، ولی یک روز قبل از تمام شدن سه ماه خون ببیند، روایت می‌فرماید که عده‌اش سپری نمی‌شود. در بعضی روایات آمده است که اگر روز هشتاد و نهم خون دید، فایده ندارد. معنایش این است که آن یأس موضوعیت ندارد، بلکه موضوع این است که واقعاً سه ماه حیض نبیند. موضوع انقضای عده خون ندیدن واقعی است. اگر مأیوس باشد و واقعاً خون ببیند، عده‌اش سه ماهه نیست و اگر مأیوس هم نباشد و واقعاً سه ماه خون نبیند، عده‌اش سپری می‌شود.

اگر این یأس خصوصیت ندارد، برای چه در آیه ذکر شده است؟ یک جواب کلیشه‌ای در این جور موارد می‌دهند که یأس یعنی اطمینان به عدم محیض. عناوینی مثل اطمینان، عناوین طریقی هستند. مرادِ عنوان‌های طریقی ذوالطریق است. موضوع، عدم حیض واقعی است. یأس به معنای اطمینان به سه ماه خون ندیدن است. اگر اطمینان دارید که سه ماه خون نمی‌بینید عده شما همین سه ماه است.

**فرمایش آقای خویی**

مرحوم آقای خویی در بحث لیالی مقمره همین مطلب را می‌فرماید که در **﴿کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ﴾**[[3]](#footnote-3) تبیّن موضوعیت ندارد، بلکه طریقی است و نفس انفصال واقعی ملاک است، چه شما بدانید و چه ندانید. مرحوم نجاشی در مورد بعضی از روات فرموده است که **رأیت أصحابنا**

**یضعفونه.**[[4]](#footnote-4) مرحوم آقای خویی می‌فرماید که این **رأیت أصحابنا یضعفونه** عنوان طریقی است و رأیت و یضعفونه موضوعیت ندارد. چیزی که در حکم دخالت دارد موضوع واقعی است. مرحوم آقای خویی در جاهای مختلفی این مطلب را مطرح کرده‌اند و مرحوم آقای صدر در خیلی جاها پذیرفته‌اند. به نظرم باید این بحث باز شود. گاهی در کلمات بعضی بزرگان هم فرمایش مرحوم آقای خویی به صورت ارسال مسلم مطرح می‌شود و در تطبیقات آن بحث می‌کنند و در اصل آن بحث نمی‌کنند. عناوینی مثل یقین و شک طریقی هستند و جنبه موضوعیت ندارند و وقتی در لسان دلیل اخذ شوند، موضوع ذوالطریق است، نه خود این‌ها.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. سوره طلاق، آيه 4. وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره طلاق، آيه 1. يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْري لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره بقره، آيه 187. أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى‏ نِسائِكُمْ هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. [↑](#footnote-ref-3)
4. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص64. 149- الحسن بن محمد بن يحيى‌بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب:، أبو محمد، المعروف بابن أخي طاهر. روى عن جده يحيى بن الحسن و غيره، و روى عن المجاهيل أحاديث منكرة رأيت أصحابنا يضعفونه. له كتاب المثالب، و كتاب الغيبة و ذكر القائم7. أخبرنا عنه عدة من أصحابنا كثيرة بكتبه. و مات في شهر ربيع الأول سنة ثماني و خمسين و ثلاثمائة، و دفن في منزله بسوق العطش. [↑](#footnote-ref-4)